

قانون و جایگاه رفیع آن در نظام اسلامی

حجة الاسلام اسدالله بیات

قسمت دوم

علاوه بر اینکه در برابر قانون با دیگران کوچکترین تفاوتی ندارند و قوانین و مقررات بدون کوچکترین ارفاق و اخصاص در باره آنان پیاده و اجرا میگردد، در برخورداری و بهره برداری از امکانات خدادادی مسئولیت دارند سطح زندگی را در حد پائین نگهداشته و از هر نوع تجمل گرایی و رفاه طلبی پرهیزند و شیوه ساده زیستی و زهد را ترویج و تبلیغ نموده و خودشان اولین مجریان و پیاده کنندگان این نوع شیوه زندگی باشند.

۲- امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه میفرماید: **الدلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له والقوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه** - امام علی بن ابیطالب در موضع رهبری در خلال خطبه ای که در آن مطالب زیادی اشاره فرموده است و در آن وضع نایبمان اجتماعی سیاسی دوران خلافت ظاهری خودش را منعکس کرده است، این پیام و خط مشی کلی یک نظام الهی آورده شده است و با صراحت اعلام فرموده است: افرادی که در طول تاریخ از جور جابران و بی عدالتی زمامداران، بحق مشروع خودشان فرسیده اند و مورد ظلم و ستم قرار گرفته و باضعاف و ذلت کشانده شده اند، در نظام اسلامی مورد عنایت و توجه رهبری قرار گرفته و از عزت و مقام بالائی برخوردارند و خود نظام عهده دار دفاع و حمایت از حریم آنان و مظلومان تاریخ میباشد و حق آنان را از افرادی که با بندوبست بنیوانی رسیده اند و از قوت و امکانات بیشتری برخوردار شده اند و موجب محرومیت دیگران گردیده اند، گرفته و به محرومین و استضعاف کشانده شده ها میرساند.

آری در نظام اسلامی از قانون با قاطعیت و جدیت تمام دفاع و حمایت بعمل میاید و با متهمان و ظالمان که نمیخواهند گردن بقانون بگذارند و از حاکمیت آن حالت گریز و فرار دارند، با شدت هر چه بیشتری برخورد شده و در سرخایشان نشانده میشوند.

۳- در حدیثی از امام باقر (ع) نقل کرده اند که فرمود: روز فتح مکه پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در میان مردم ایستاد و خطبه ای خواند و پس از حمد و سپاس خداوند جهان و ثنای او چنین پیام صادر کرد و فرمود:

ای مردم و ای امت اسلام، توجه کنید و گمانیکه در اینجا حاضرند و سخنان مرا در این اجتماع میشوند به یاد داشته باشند و خوب حفظ نمایند و بآنیکه در این مکان مقدس حضور ندارند و از این اجتماع غایب هستند برسانند و این منشور را در اختیار آنان قرار دهند و آن پیام این است: خدای عالم در سباه اسلام، تمام آثار و نشانه های دوران گذشته جاهلیت و کفر را از بین برد و زمینه های تفاخر و فخر فروشی و خودنماییهای غیر ارزشی و غیر اصولی را نابود ساخت و معیارهای جدیدی را جایگزین معیارهای قومی و ملی و نژادی کرد و روی تمام ارزشیابیهای گذشته که بر اساس مسایل قومی و نژادی و ملی گرایی و ناسیونالیستی و عشیره ای بوجود آمده بود و در جامعه بعنوان معیار و ارزش قلمداد شده بود، خط بطلان کشیده و بطول جاودانه و ابد اعلام مینماید همه آنها را از دم



همه افراد در برابر قانون یکسانند

هر نوع بی توجهی و بی اعتنائی بقانون و سرپیچی از آن، خلاف و تجاوز بشمار رفته و گناه تلقی میشود. و در فرهنگ اسلامی اجازه داده نمیشود افراد ولو اینکه دارای هر نوع مقام و موقعیتی باشند به بهانه های گوناگون در اجراء قانون وضع ممتازی پیدا کرده و با آن دقت و شدت که در باره دیگران بمرحله اجرا در میاید، در باره آنان اجراء نگردد! چنین مسئله ای با صراحت و شدت از طرف نظامات الهی مردود و محکوم شناخته شده است و همه را در برابر قانون یکسان و برابر معنی کرده است و عدالت بمعنی مساوات در برابر قانون و یکسان اجراء شدن قوانین و مقررات در سرلوحه برنامه نظام اسلامی است. «دواین نظام الهی رنگ و خون و ملیت و قومیت کوچکترین نقشی نداشته و میان مقام رهبری و ولایت امرویک انسان ساده معمولی که از هیچ موقعیت سیاسی اجتماعی برخوردار نمیشود، فرقی نمیشود بلکه با توجه باینکه رهبران نظام الهی حالت رهبری و اسوه و عفتی بودن را دارند و اعمال و رفتار آنان مورد تبعیت و اقتداء دیگران میشود و امام و پیشوای دیگران هستند، مقداری هم با شدت بیشتری با آنان برخورد بعمل آمده و از بعضی از مزایا که دیگران از آنها بهره مند میشوند و میتوانند استفاده نمایند اینان محروم گردیده و از آن مزایای بی بهره اند و نباید آن مقدار رفاه و آسایش که دیگران از آنها بهره میبرند، بهره برداری نمایند زیرا مقتضای رهبری و شئون امامت و پیشوایی صالحان و تقوای پیشگان همین شیوه را مبطلبد و اگر غیر این باشد با روح فرهنگ اسلامی نسیبنازد و در مقابل، اگر نزدیکترین افراد ب مقام امامت و رهبری خدای ناخواسته نطفه نماید و ترمذ کند و از قانون و مقررات سرپیچی نماید، با شدت هر چه تعامترا وی برخورد شده و مانند دیگران درباره او کیفر و مجازات بمرحله اجراء در میاید.

بعنوان نمونه بمواردی از روایات اشاره میشود:

۱- حمید و جابر عبیدی نقل میکنند، امام علی ابن ابیطالب (ع) بعنوان امام امت اسلامی فرمودند: خدای عالم مرا رهبر و امام بشر قرار داده و دیگران را موظف کرده است از من پیروی و تبعیت نمایند و اعمال و شیوه زندگی مرا الگو و اسوه زندگی خودشان قرار دهند ولذا از من بعنوان رهبر و مقتدای جامعه خواسته است در زندگی خودم و خوراک و پوشاک و دیگر وسایل مورد نیاز و احتیاج، بر خودم سخت بگیرم و سطح زندگی مربوط بخود و خانواده ام را در حد بسیار پائین و مانند سطح زندگی کم درآمدترین افراد جامعه قرار دهم تا دیگران از زندگی رهبران پیروی نمایند و شیوه رهبری را الگو قرار دهند و افراد ضعیف و کم درآمد جامعه از شیوه زاهدانه مقام رهبری تبعیت کنند و ثروتمندان و افرادی که از توان خرید زیادتری برخوردارند طغیان نکرده و از حد زندگی متعارف تعدی و تجاوز نمایند.^۵

بنابراین مسئولان نظام الهی و کسانی که رهبری جامعه اسلامی را بعهده دارند



وجود آمده‌اند و آدم نیز از خاک است و هیچ قومی و گروهی بر دیگری امتیاز برتری نداشته و فرقی و تفاوتی با هم ندارند و هیچ کسی حق ندارد خودش را برتر از دیگران دانسته و برای خود و خانواده‌اش مزیتی قابل گردد و بهترین شما در نزد پروردگار جهان و گرامیترین انسانها در پیشگاه حضرت حق، افرادی هستند که از تقوای بیشتری برخوردار شوند و بیشتر از همه از قوانین الهی و فرامین پروردگار عالم اطاعت نمایند.^۶

این نوع سخن و دستور در لسان رهبران الهی، یکی دوتا نمیباشد و بسیار فراوان و زیاد است و امروز نظام اسلامی ما و مسئولان نظام بیش از دیگران مسئولیت دارند در مقام عمل این‌ها را نشان بدهند و خودشان پیاده کنندگان این شیوه‌ها باشند و مبادا خدای نکرده چنین وضعی پیش آید و فبیکه مردم ما با دست اندرکاران نظام روبرو شدند در مقام عمل آنان را برخلاف آنچه که از اسلام و رهبران الهی شنیده‌اند و سراغ دارند بیابند و سخنان رهبران دینی برای آنان حالت تازگی پیدا کرده و بصورت آرزو جلوه نماید و مسئولان سیاسی و اجرایی و قضائی را در خط مخالف خط اسلام اصیل علوی (ع) و محمدی (ص) مشاهده کنند و مبادا این روحیه مجدداً زنده شود و مردم زجره کنند که در نظام اسلامی امروز باز جای ما برای کسانی است که پارتی دارند و سواخ و سسبه‌ها را به‌سر می‌دانند و بالأخره آشنا دارند و حال و هوای او را مراعات مینمایند!! این حالت اگر رواج پیدا کند و ذهنیت عمومی افراد و جامعه و با اکثریت چنین باشد که در جامعه قانون کجا بود؟ و قانون برای ضعیف است! و با خدای ناکرده در اثر ناشیگری و تحت تأثیر قرار گرفتن افراد ناتوان و ضعیف، حفاشان هم مورد بی‌اعتنائی قرار بگیرد و دست اندرکاران بعثت گرفتاریهای روزمره و وقت کشی نتوانند جلوی نوع ذهنیت خطرناک را بگیرند، آرزو قطع رابطه نظام با مردم و خدای مردم است و بدترین وضع برای یک نظام ارزشی همین حالت و وضعیت است که بطور اجمال بان اشارت رفت.

راه نمیدهد و بهمین جهت بقانون پناه داده میشود و شکستن قانون را بدترین جرم و گناه میشمارد و برای حفظ حرمتها و حریمها و حراست از حریم قانون الهی، اجازه فداکاری و مقابله و مبارزه را تا سرحد جاننازی و قربانی میدهد و قربانیان حرمت قوانین الهی را در صف شهیدان راه خدا میدانند و حرمت انسانی که در اسلام برابر حرمت عرش الهی معرفی شده است و حفظ آن را از اهم واجبات دانسته است برای حفظ قانون و نگهداری از اصول و ضوابط اسلامی تا سرحد فدا شدن و جان دادن و کشته شدن اجازه فرموده است. قربانی شدن حسین بن علی (ع) و یاران باوفای وی برای حفظ اصول و حدود الله است و سکوت و تحمل طاقت فرسای امیرالمؤمنین (ع) بمدت حدود ۲۵ سال دوران رجعت پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) و قیام و حاکمیت طلانی ۵ ساله آن رهبر عظیم اسلامی برای حفظ اصول و معیارها بوده است و همچنین رنجهای فراوان و زیادیکه در راستای تاریخ، انبیاء الهی و صالحان و مصلحان بشری و الهی متحمل شده‌اند و از خانه و کاشانه در بدر گردیده‌اند، همه برای این است که قانون در میان بشر پیاده شود و با افراد جامعه طبق اصول و معیار و ضابطه و قانون رفتار شود و آن روز بشریت نجات می‌یابد و از چنگال تعدیات و زور گوینها رهائی پیدا میکند که قانون قداست خودش را در جامعه نشان دهد و افراد با دید تقنس و تقدیس بقانون بتگرند و قانون شکنی را نه تنها گناه و ذنب بزرگ بدانند، بلکه فکر قانون شکنی را نیز از بین ببرند و احترام بقانون را نوعی تقدس و مقدس امری عبادی و الهی بدانند و این معنی در لسان رهبران الهی بوضوح دیده شده و تقید بقیود دینی و تعهد باجراه و انجام آنها خواسته شده است.

ملاک مشروعیت قوانین و مقررات در نظام اسلامی

در نظام اسلامی مشرع اصلی و قانون گذار واقعی ذات مقدس حضرت حق بوده و قانون همانا فرامین و دستورات خداوندی میباشد و دستورات الهی از طریق وحی آسمانی توسط پیامبران خدا در اختیار مردم گذاشته میشود تا مردم طبق آنها عمل نمایند و در تمام مراحل زندگی از آنها تبعیت کنند و قوانین الهی در قرآن کریم و سیره و روش پیامبر اسلام (ص) و در سخنان اهل بیت (ع) که شارحان زبان وحی میباشند، منعکس بوده و از آنها بدست میآید، در دوران حیات پیامبر اسلام (ص) و خلافت ظاهری اهل بیت در صورتیکه رهبری و امامت و حاکمیت جامعه در دست آنان باشد و مردم از رهبری آنان بهره‌مند گردند طبعاً نظام الهی با رهبری الهی تحقق پیدا کرده و توسط آنان قوانین الهی بمرحله اجراء در میآید و چون این قوانین توسط خود پیامبر اسلام (ص) و یا امامان معصوم (ع) تبیین و بمرحله اجراء در میآید، ملاک مشروعیت را که همان متکی بوحی بودن میباشد دارا بوده و نظام جامعه با قوانین متکی بوحی آسمانی اداره میشود. اگرچه در اسلام یکسری مقررات دیگری نیز وجود دارد که اگرچه مستقیماً از طریق وحی به پیامبر (ص) نازل نشده است ولی در اثر حوادث و مشکلاتیکه بصورتهای مختلف و نوظهور پیش می‌آید و بتعبیر روایات باب «حوادث واقعه» است و مسلماً نظام و مسئولان آن نمیتوانند نسبت بآنها بی تفاوت بمانند و بدون توجه از کنار آنها رد شوند و راه حلی فکر نکنند، فهراً اختیاراتی بحکومت داده شده است و با توجه باصول کلی اسلام و معیارهای اساسی و با توجه بمصالح اجتماعی و امت اسلامی راه حل‌هایی را در نظر گرفته و پیش‌بینیهای لازم را داشته باشند و مقرراتی برای تأمین آن مصالح جعل و وضع نمایند و مشکلات جامعه را حل و

حاکمیت قانون، یا حاکمیت ضابطه بجای رابطه

یکی از شاخص‌ترین مسایل اسلامی که شاید هیچ مسئله‌ای به این مشخصی و درشتی، خودنمائی نمی‌کند اعطاء ضابطه است. هیچ نوع برخورد و قضاوتی در اسلام وجود ندارد مگر اینکه روی یک سری اصول و ضابطه آن نوع قضاوت و برخورد بعمل آمده است و اگر مسئولیتی به افرادی داده شده است و یا افرادی صالح برای تصدی مسئولیتی معرفی شده‌اند با توجه بضوابط و معیارهایی است که اعلام کرده است و این سخن معروف در میان اصولیون که میگویند: تمام احکام الهی اعم از الزامی و غیرالزامی با توجه بمصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری است که در افعال وجود دارد. روشنترین گواه این مطلب است که احکام و دستورالعملهای اسلامی دارای معیار و ضابطه است و مسئله حسن و قبح عقلی و ذاتی که در میان مسلمانان مورد مشاجره و کشمکشها شده و عدلیه قابل شده‌اند که «اشیاء در حد ذاتشان دارای حسن و قبح است و چون دارای حسن و قبح است متعلق امر و نهی شایع میگردد» و نظریه اشاره را که قابل شده‌اند «حسن و قبح، ذاتی نیست و عارض است و امر و نهی شارع موجب حسن و قبح در اشیاء میشود» رد کرده‌اند دلیل علمی و تحلیلی این مطلب است که در نظام اسلامی که رسالت احیاء عدالت عامه و حقوق اجتماعی را بر دوش دارد و دلش برای نجات انسانها و اصلاحها و ارزشها میطلبد و از قربانی شدن شرافتها و کرامتها و حریتها نأسف میخورد، همه چیز روی معیارها و اصول و ضوابط محاسبه میشود و در این موضوع کسی تردیدی به خودش



فصل نمایند و این نوع مقررات نیز مانند مقررات اساسی و مشروع از قبیل ذات اقدس حضرت حق لازم الطاعه است و چون از ناحیه حکومت و نظامی است که رهبری آن الهی است و مشروعیت دارد، قهراً مقررات معمول از قبیل چنین نظامی نیز لازم الطاعه بوده و باید بمرحله اجراء درآید.

بنابراین در دوران حاکمیت پیامبر اسلام «ص» و امامان معصوم «ع» هر نوع مقررات که از طرف نظام اعلام شود چه از قبیل مقررات معمول از قبیل الله تعالی باشد و توسط پیامبر «ص» و یا امام «ع» تبیین و بمرحله اجراء گذاشته شود و یا این که از قبیل مقررات حکومتی و انتظامی باشد و از ناحیه نظام، مشروع اعلام شده باشد در هر دو صورت تبعیت از آنها لازم و مخالفت با آنها ممنوع و حرام شناخته شده است.

و اما در دوران کنونی که دست ما از نیل بحضور رهبری معصوم «ع» کوتاه است و نمیتوانیم از نعمت حضور امام و پیشوای معصوم «ع» بهره مند شویم، ملاک مشروعیت نظام حاکم حضور و حاکمیت و مبسوط البید بودن عالم فقیه مجتهد جامع الشرایطی است که رهبری و زعامت امت اسلام را بعهده گیرد و با اجتهاد و فقاہتی که دارد از همان کتاب و سنت و عقل و اجماع و دیگر منابع فقهی، احکام الهی را استنباط کرده و در اختیار میگذارد تا مردم بآنها عمل نموده و در جامعه لباس عمل بیوشد. روی این حساب بازملاک مشروعیت همان اتکاء بوحی الهی است منتہی در دوران حضور پیامبر اسلام «ص» بطور مستقیم از طریق روح القدس وحی نازل میشد و در دوران امام معصوم «ع» از طریق الهام و یا تعلیم پیامبر اسلام «ص»، وحی در اختیار جامعه گذاشته میشد و اما الآن قوانین الهی در کتاب و سنت آمده است، و فقیه مجتهد با تکیه بر مبانی استنباط، احکام الهی را از آنها بدست آورده و قوانین خداوند عالم را از لابلای کتاب و سنت استفاده و برای اجراء بمردم اعلام و ابلاغ می نماید.

در اینجا ملاک مشروعیت اصل نظام، ولایت فقیه جامع الشرایط است و ملاک مشروعیت قوانین همانا متکی بوحی بودن است که فقیه از طریق استنباط از کتاب و سنت کشف می نماید. و نیز در نظام ولایت فقیه مانند همه نظامات دیگر مقرراتی وجود دارد که از ضرورت‌های نظامات و حکومتها است و هر حکومتی برای حل آن نوع مشکلات و معضلات فکری و راه حلی باید بیاندیشد و بمرحله اجراء درآورد که این نوع احکام و قوانین با توجه بمصالح اجتماعی و ضرورت‌های موجود، جعل و وضع میشود و در مرور زمان با توجه بمصالح دیگر و مهتر، ممکن است مورد تجدیدنظر قرار گرفته همان قوانین و مقررات دوباره نسخ و برداشته شود و طبق مصالح جدیدتر مقرراتی وضع و جعل شود و از همین جا روشن میشود ولی فقیه دارای دو حیثیت و جهت میباشد از آن حیث که احکام خدا را استنباط مینماید و از کتاب و سنت مطالب و احکام را بدست میآورد و میفهمد و در حقیقت حکم خدا را کشف میکنند از این جهت مثل این است که نسبت اعظم اسلام «ص» از خدای عالم خبر میدهد از این نظر او مبلغ است و رسول

است و در فقه مجتهد مستنبط است و کاشف قول خدا است و از جهت دیگر که زعامت امت را در دست دارد و حاکم مسلمین است و فعلاً سلطان مسلمانان در دست او است و دارد حکومت میکند از این حیث نیز میتواند احکامی را جعل نماید و مقرراتی را چه بطور مستقیم و یا مع الواسطه و توسط دولت و دستگاههای اجرائیه و قضائیه و مقننه و امثال ذلك، جعل و تعیین کند و برای اجراء ابلاغ نماید؛ هر دوی اینها چون از ناحیه نظام الهی است و از مرکزیتی اعلام و ابلاغ شده است که مشروع است، بر همه لازم است از آنها اطاعت نموده و حرمت آنها را حفظ نمایند، و در اجراء آن بکوشند چه مقرراتی باشد که از کتاب و سنت استنباط شده و در اختیار قرار گرفته شده باشد و یا اینکه از طرف حکومت از حیث حاکم بودن جعل شده و برای مصالح مسلمین برای اجراء ابلاغ شده باشد. هر دوی این مقررات در این جهت فرقی باهم ندارند و لازم الاجراء میباشد و مخالفت با هر دو نوع از این احکام و مقررات موجب کفر و مجازات اجتماعی در دنیا و عذاب الهی در آخرت خواهد بود.

بنابراین در نظام اسلامی ما ملاک مشروعیت اصل نظام و مقررات و قوانین مصوب عبارت است از اینکه رهبری و ولایت امت اسلام در دست با کفایت ولی فقیه بوده و چون از ناحیه وی روی این نظام صحه گذاشته شده است و این شیوه را که الآن دارد اراده میشود شیوه‌ای درست و صحیح بشمارد و مقررات اعلام شده از طرف این نظام را معتبر دانسته است، قهراً اطاعت از تمام دستورات آن واجب و لازم و تخلف از آنها حرام و ممنوع است.

و در پایان این بخش از بحث چند اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده میشود:

اصل ۴: کتبه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل ۵: در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه بزمان، شجاع، مدبر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، و در صورتیکه هیچ فقهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن میگردد.

مفاد و پیام این دو اصل همان است که در بالا و در بحث ملاک مشروعیت اصل نظام و قوانین و مقررات ابلاغ شده از ناحیه نظام اسلامی توضیح داده شد.

ادامه دارد

بقیه از جمع بندی اهم رویدادها

غرب نیز با عدم موفقیت روبرو گردید. موضع قاطع نظام اسلامی در امر اجرای حکم الهی در مورد سلمان رشدی و... بوده و در صورت حضور رسمی و شرکت هیأت بلندپایه‌ای از جانب ایران چه بسا در این مسله امکان موفقیت می یافت اما با تدبیر صحیح مسئولین، این اقدام

غریب نیز با عدم موفقیت روبرو گردید. موضع قاطع نظام اسلامی در امر اجرای حکم الهی در مورد سلمان رشدی و... بوده و در صورت حضور رسمی و شرکت هیأت بلندپایه‌ای از جانب ایران چه بسا در این مسله امکان موفقیت می یافت اما با تدبیر صحیح مسئولین، این اقدام

غریب نیز با عدم موفقیت روبرو گردید. موضع قاطع نظام اسلامی در امر اجرای حکم الهی در مورد سلمان رشدی و... بوده و در صورت حضور رسمی و شرکت هیأت بلندپایه‌ای از جانب ایران چه بسا در این مسله امکان موفقیت می یافت اما با تدبیر صحیح مسئولین، این اقدام